مبلغ اسلام حضرت مولانا محمد الياس دهلوي رحمه الله

ولادت و نسب :

حضرت مولانا محمد الياس بن مولانا محمد اسماعيل رحمه الله درسال 1303 ه ق چشم به دنيا گشود سلسله نسبش به حضرت ابوبكر صديق ر ض مي رسد پدرش در(( جهنجا نه)) مظفر نگر زيست داشت سرانجام به دهلي رفته ودرهمان جا مقيم شد.

حليه : حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله داراي رنگي گندم گون قامتي متوسط جسمي نهايت لاغر اما زرنگ وقوي بودآثار تفكر از صورتش پيداونشانه رياضت از چهره اش هويدا وعلا مت بلند همتي از جبينش نمايان بود ومقداري لكنت زبان داشت . مولانا محمداسماعيل: يكدفعه ميرزا الهي بخش مولانا محمداسماعيل رحمه الله را جهت تدريس بچه هايش به روستاي نظا م الدين خواند وي دعوت او را لبيك گفت و آنجا تشريف برد ودر مسجدي مقيم شد چون بسيار زاهد وعابد بود يكسوئي وگمنامي را مي پسنديد وهميشه مشغول ذكر خدا بود ودر اوقات فراغت مشغول تدريس قران بود هميشه ده دوازده نفرطلبه ( ميواتي) پيش او موجود بود كه غذايشان توسط ميرزا الهي بخش تا مين مي شد وي بسيار فروتن بود در گرماي شديد ازچاهي آب كشيده وبه مردم مي نوشانيد سر انجام دو ركعت نماز خوانده وچنين دعا مي كرد بار الها از تو سپاسگزارم كه مرا توفيق به اين خدمت دادي وگرنه من اين شايستگي رانداشتم در منزل او اهتمام شب بيداري بود وهميشه تمام شب در منزل يكي بيدار بود بر اثر اخلاصي كه داشت مردم دهلي ارادتمند ودوستدارش بودند درهمين زمان با اهل (ميوات) هم تعلق بر قرار نمود علاوه برخدمت جاني ومالي به آنها تعليم ديني هم مي داد بدين خاطر اهل ميوات هم ارادتمندش شدند كيفيت احساني وعرفاني وي به حدي بود كه چون پيش حضرت مولانا رشيد احمد گنگوهي رحمه الله جهت بيعت رفت وي در پاسخ فرمود توكه نيازي به اين نداري حضرت مولانا محمد اسماعيل درسال 1315 ه ق در كذشت و بعد از خود سه پسر به يادگار گذاشت بزرگترين پسرش مولوي محمد رحمه الله بود كه بعدا جانشين پدر قرار گرفت ودو برادرديگر كه از همسرديگر بودند مولانا محمديحيي ومولانامحمد الياس رحمهمالله نام داشتند.

مولانا محمد يحيي رحمه الله

مولانا محمد يحيي رحمه الله بزرگترين برادرحقيقي حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله بودوي بزرگواري جامع الصفات بود باحضرت مولانا گنگوهي رحمه الله رابطه ي بخصوصي داشت حضرت مولانا درپايان عمردرحوزه ي علميه مظاهر العلوم سهانپور بدون حقوق تدريس ميكرد. بعد از رحلت اوپسرش حضرت مولانا محمد ذكريا رحمه الله جانشين وي قرار گرفت وبعد ازفراغت تمام عمربه تدريس بدون حقوق و تصنيف درحوزه علميه مظا هر العلوم پرداخت مبلغ كمي كه قبلا حسب نياز بر داشته بود مجددا به حوزه برگردانيد.

والد ه محترمه :

والده محترمه اش (صفيه) نام داشت وي قران مجيد را زماني حفظ نمود كه نخستين پسرش مولانا يحيي رحمه الله شير مي خوردوي هر شبانه روزي در مه مبارك رمضان يك دفعه قران مجيد راختم كرده وده جزء ديگرهنوز بيشتر مي خواند با اين حساب هر رمضان چهل مرتبه قرآن مجيد را ختم مي كرد در ماههاي ديگر پيبند اورادوظايف خودبودوتا حدي اوراد وظايف داشت كه مجاهد بزركي به مشكل مي توانست با پايبندي آنها راانجام دهد.

تعليم وتر بيت:

حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله قرآن مجيد وكتب ابتدايي رادر روستاي خود آغاز نمود وبرخي مواقع همراه با پدرش به دهلي وكاندهلي هم مي رفت چون برادرمحترمش حضرت مولانا يحيي رحمه الله در گنگوه خد مت حضرت مولانا گنگوهي رحمه الله قرار گرفته بود هنگاميكه به ده يايازده سالگي رسيداو را همراه خود به گنگوه برد آنوقت گنگوه مركز علماوصلحا قرارگرفته بود ومردم در ضمن علوم ديني به علوم روحاني نيزبه فيض مي رسيدند .حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله در اين ما حول مقدس مدت ده يا يا زده سال باقي ماند حضرت مولانا يحيي رحمه الله با اهتمام كوشش ميكرد كه دراوقات فارغ حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله در محضر مولانا گنگوهي وبزرگان ديگر قرار گيرد وبه مولانا محمد الياس رحمه الله ميفرمود : در جلسه بزرگان نشسته وبه حرفهاي آنهاگوش فرا ده.حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله خلقتا" نحيف وضعيف بود ودر حالت كوچكي هم علاقه خاصي به عبادت داشت وهمراه با آن در درسها هم بسيار كوشش مي كرد كه درنتيجه مريض گشت وپسرحضرت گنگوهي رحمه الله (حكيم مسعود)او را معالجه مي كرد حكيم برايش تجويز نمود كه هيچ آب ننوشد او هم بنا بر دستورحكيم مدت هفت سال آب ننوشيد در اين دوران نتوانست درسش راادامه دهد بدين خاطر بر اثر آن بسيار رنج مي برد و خانواده ودوستان بر اين اصرارداشتند كه استراحت كامل كند چون حالش بهتر شد مجددا" به خواندن آغاز نمود و كتب ابتدايي را پيش برادرش حضرت مولانا يحيي رحمه الله خواند ودرسال 1326 ه ق عازم دارالعلوم ديوبند شد ودر آنجا سر درس شيخ الهند رحمه الله شركت كرده وكتاب بخاري وترمذي را سماع فرمود وي بعد از چند سال مجددا" كتب حديث را پيش حضرت مولانا يحيي رحمه الله خواند بيعت هنگاميكه درگنگوه مقيم بود به دست حضرت علا مه گنگوهي رحمه الله بيعت كرد با او چندان محبت داست كهبدون زيارت او هيچ آرام نمي گرفت و حضرت گنگوهيدرسال 1323 ه ق وفات كرد وبسيار اندوهگين وپريشان شد و بسيار گريست بعد از رحلت او بيشتر اوقات خود را به گوشه نشيني و مراقبه مي گذرانيد وبعدا" تعلق با خلفاي بزرگ مانند حضرت شاه عبد الرحيم راي پوري – حضرت مولانا خليل احمد سهانپوري – حضرت شيخ الهند محمود الحسن وحضر ت مولانا اشرف علي تها نوي رحمه الله برگزارنموده واز آنها استفاده مي برد.

تدريس وقيام دهلي:

در سال 1328 ه ق در حوزه علميه سها رنپور به عنوان تدريس انتخاب گرديد وبه تدريس كتب متو سط مشغول شد ودر همين مدت برادرش حضرت مولانا يحيي رحمه الله در گذشت وبعدازدوسال مولانامحمد رحمه الله برادر بزرگترش هم داعي اجل رالبيك گفت آنوقت محبيين ومعتقدين حضرت مولانايحيي رحمه الله مصرانه ازمولاناالياس رحمه الله خواستندكه به دهلي تشريف برده جاي اوراپركندوكارهاي اورابه عهده گيردوي پاسخ داد از حضرت مولانا خليل احمد اجازه گرفته وخواهم آمد چون حضرت سها رنپوري را از موضوع درجريان نهاد وي او را جهت اين امر اجازه داد.چنانكه مولانا محمد الياس به دهلي تشريف برده ودر روستاي نظا م الدين مقيم شد ومسجدي كوچك خانقاه او قرار گرفت ودرآن تعدادي ازطلاب ميواتي قرار گرفته بود و آن مدرسه درآمدي نداشت وكارهايش هم توكلا" علي الله بودند برخي اوقات به طلاب آنجا هيچ چيز ميسر نمي شد حضرت مولانا رحمه الله اوقات را به خلوت ورفتن به مزارهاي بزرگان وتدريس مي گذرانيدجهت تدريس حديث بسيار اهتمام مي ورزيد كم كم آمار طلبه به هفتاد يا هشتادنفررسيد.

تعلق با ميوات

چون اكثر شاگردان ومريدان پدروبرادرش ميواتي بودند از حضرت مولانا خواستند كه به ميوات تشريف ببرد و آنجا مدارس ومكاتب ديني راه اندازي كند مولانا محمد الياس فرمود اگر شما مي توانيد آنجا مدارس ومكاتب ديني درست كنيد من مي آيم اين شرط در آغاز براي آنها دشوار بود كه مكتب ساخته وحقوق معلمين رابپردازند وطلاب هم پيدا كرده وآنجا ببرند سر انجام شوق وغلبه اهل ميوات غالب شده وشرايط را پذيرفتند آن وقت حضرت مولانا پذيرفت كهآنجا تشريف ببرد چون مولانا انجا تشريف بردبا همكاري آنها مكاتيب زيادي راه اندازي شد وحضرت مولانا حقوق مدرسين را هم به عهده ي خود گرفت بر اثر اخلاص مولانا محمد الياس رحمه الله وهمكاري آنجا چشمه ي دين در جا هاي مختلف ميوات جاري شد .

فكر اصلاح امت :

حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله بعد از چندين سال كار در حوزه علميه ومكاتيب به اين نتيجه رسيد كه در اين زمان تنها حوزه علميه و خانقاه براي اصلاح امت وارشادو هدايت عموم مردم كافي نيست زيرا افرادي كه درسطح عالي هستند به حوزهاي علميه مراجعت نمي كنند وافرادي كه مرا جعه ميكنند هم همه با استعدادنيستند واكثر افرادي كه فارغ التحصيل ميشونددرفكرمعاش افتاده وازكار ديني غافل هستند لذا بسياري ازآنهابه كارديني يعني تدريس مشغول نميشوند وعده قليلي ازعلما كه مشغول درمدارس هستند بسيارمحدودمي باشند و عوام كه مشغول به كارهاي دنيايي خود هستند وقتي جهت اصلاح وتربيت ندارند با در نظر گرفتن اين حالات وغور وفكر مسلسل به اين نتيجه رسيد كه بايد براي عوام الناس وافراد غافل وبي طلب فكري بر داشته شودوبه وسيله اي پيام دين به آنها هم رسانده شود چنانكه يكدفعه به حضرت شاه عطا الله بخاري رحمه الله فرمود: من درآغاز به تدريس مشغول شدم طلاب با استعدادي هم آمدند من تصور نمودم كه نتيجه ي اين زحمت من چنين بيرون مي آيد كه اين گونه افراد بعد از فارغ التحصيل شدن كار علماي ديگر را ادامه خواهند داد بدين خاطر از تدريس منصرف شدم يك وقت طلاب را به ذكر ووظايف تشويق نمودم ومردم در اين مورد هم هجو م آورده ودر مدت كوتاهي آمارشان چنان زياد شد كه من هم درشگفت آمدم اما بعد از تصور به اين نتيجه رسيدم كه از ايشان هم چيزي ديگر غير از اين بر نمي آيد كه به ذكر مشغول شده وافرادي از ايشان جهت دعا وتعويذ وترقي امور تجارتي وغيره مراجعه نمايند بدين خاطر از ادامه اين كار هم منصرف شدم ودرانجام چنين نتيجه گيري نمودم كه مشغول دعوت الي الله باشم .افراد غا فل وبي طلب را به طرف خداوند متعال بخوانم .

آغاز كار:

حضرت مولانا محمدالياس درسا ل1344ه.ق درماه شوال همراه بامولاناخليل احمد سهانپوري عازم حج شدبعدازاداي حج مدتي درمدينه منوره باقي ماند ميفرمايد دراين مدت جهت انجام اين كار موظف شدم وارشادشدكه ما ازتوكارمي گيريم چندروزي به حالت پريشاني گذرانيده وسپس عارفي راازموضوع درجريان نهادم وي درپاسخ فرمود:اين جاي پريشاني نيست گفته نشده كه تو كارخواهي كرد بلكه گفته شده كه ازتو كارمي گيريم پس كارگيرنده كار مي گيردازاين پاسخ مقداري تسكين شد ودرسال1345ه.ق بعد ازمراجعت سفرحج گشت تبليغي راآغازنموده ومردم راجهت انجام اين امردعوت داد كه بيرون آمده وبراي مردم در مورد نخستين اركان اسلام توحيد.نمازوغيره تبليغ كنند چون آغازكار بود مردم مقداري احساس شرم مي كردند وكم كم مردم ميوات به اين عادي شدند وجماعات زيادي ازآنجا بيرون آمدند.

مولانا تصورنمود كه مردم درمنزل و مغازه نمي توانند ضروريات دين خود را ياد گيرند اين تدبيري بسيار جالب ميباشد كه مردم ازكشاورزي .منزل .مغازه و... خودجدا شده ومقداري ازضروريات دين راهم خودشان يادگرفته وهم به ديگران ياد دهند چنانچه جماعتهاي ابتداي به مراكز علمي يعني كاندهله.راي پور.سهارانپور تهانه بهون اعزام گرديدند هدف اين بود كه اهل ميوات بااهل علم نشسته واحكام ديني راياد گرفته وچون به ميوات برگردند عوض شوند وهمچنين هم شد هنگاميكه به ميوات برگشتند به بناء مساجد آغاز نمودند وازعادات ورسوم هنود متنفر شدندوفضايي ديني برايشان ايجادگرديد.

روش كار:

حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله مي فرمود:همچنان كه براي هر شخص جهت امرار معاش كوشش كردن ضروري است بيرون آمدن جهت ياد گرفتن ضروريات دين هم لازم است در قرن اول اصحاب رسول الله (ص) در مجلس آن حضرت نشسته وبا اهل علم تماس پيدا كرده وكلا" زندگي خود را در قالب اسلام در مي آوردند مولانا به اين نتيجه رسيده بود كه دراين زمان كه مردم به كارها ي دنيايي خود بسيار مستغرق هستند بايد وقتي فارغ بيرون آورده ودر راه خدا در آيند و ما حول خود را عوض كنند تا بتوانند بعدازمدتي انقلابي در زندگي خود بياورند . حضرت مولانا محمد الياس به دو چيز بسيار تاكي د مي كردند: يكي علم ودوم ذكر هدف از علم نزد او علم كتابي نبود بلكه حصول علمي كه توسط آن انسان بتواند انقلابي در زندگي خود بياورد وهدف از ذكر اينكه غفلت از انسان دور شده وللهيت پيدا گردد. يكدفعه جهت توضيح فرمود :علم وذكر بيشاز حد ضروري است البته بايد حقيقت علم وذكر فهميده شود .هدف از ذكر عدم غفلت و عمل نمودن به فرايض ديني است مسغول شدن به امور ديني و كوشش كردن در اين مورد اعلي ترين درجه ذكر است به شرطي كه اوامر و مواعيد خداوند متعال مورد توجه قرار گيرند بايد دانست كه هدف از علم فقط شناخت مسايل ديني نيست اكنون توجه بفرمايد يهود چه اندازه آشنايي با مسايل خود داشتند حتي از سيرت و اسكلت بدني نايبان رسول الله (ص) هم آگاهي داشتند اما ايا تنها شناخت بر آنها نفعي بخشيد ؟ فرمود علم عبارتست از سيرت رسول الله ( يعني همراه با طلب – عظمت و محبت –اختلاط و نشست و بر خواست با اهل علم ) و خصو صيتش اين است كه چه اندازه علم پيشرفت كند بهمان اندازه جهل ولا علمي احساس مي گردد به خلاف علم رايج اين وقت كه هرچه علن بالا تر رود كبر بيشتر مي شود و كبر مانع دخول جتت است علاوه بر آن بعداز اينكه شخصي خود را عالم بفهمد دنبال آن نمي رود كه در نتيجه باعث عدم ترقي مي گردد.

استحكام كار و تاييد خداوند متعال :

در آغاز عوام و اهل علم به اين كار توجهي ندادند برخي ظاهر بين از اسمش (تبليغ جماعت ) فريب خوردند اما چون نزديك آمده ونگاه كردند ديدند كه هدف از بنيانگذاري اين فقط تبليغ محض نيست بلكه هدف اصلاح عمومي است و افراد ي كه اسم داده وبيرون مي آيند فقط ديگران را نمي آموزند بلكه خودشان نيز بسياري از چيزها را ياد مي گيرند ودر زندگي آنها در حقيقت انقلابي به وجود آيد حضرت مولانا رحمه الله از راه اندازي اين كار هدفي عالي داشتند وآن اينكه انقلابي در وجود مردم آمده وعوام نماز وروزه ياد گرفته وپاي بند اذكار باشند وتمام ملت اسلامي بيدار وزند گي انفرادي واجتماعي مطابق با اسلام باشد چنانكه يكدفعه فرمود :هدف از اين انقلاب آموختن سنن رسول الله (ص) است يعني عامل گردانيدن امت به نظام علمي وعملي اسلام تشكيل شدن مردم وگشت كردن آنها وسيله اي جهت رسيدن به اهداف است تلقين كلمه و تعليم نماز گويا ((ا-ب-ت)) اين نصاب است.به افراديكه در مراكز ديني تشكيل مي شوند راهنمايي مي گر دد كه در مجلس بزرگان اسمي از تبليغ و... نبر يد بلكه در مجلس آنها نشسته و از آنها كسب فيض نماييد و وقتي در نظر گرفته وبه دور وبر گشته تبليغي داشته باشد چنانكه همين طور عمل شد و اهل بصيرت ومشايخ از اين نهضت مطمئن شدند كه اين كاري مهم واز هر نظر شايسته و مناسب و صحيح ودرست مي باشد چنانكه حضرت مولانا اشرف علي تهانو ي رحمه الله مولانا خليل احمد سها رنپوري حضرت شيخ الهند محمو دالحسن حضرت شاه عبد الرحيم راي پوري حضرت مولانا عبد القادر حضرت مولانا حسين احمد وبزرگان ديگر رحمه الله اين كار را تصديق و تا ييد وحمايت نمودند وبه مريدان واحباب خود جهت هر نوع تعاون تاكيد فرمودند .

نهضت عالمگير:

نهضت تبليغ از (ميوات ) شروع شد وكم كم هر چه نتيجه بهتر در مي آمد توجه اهل علم و صاحبان بصيرت به اين طرف بيشتر مي شد تا اين كه آن وسيعتر گشت وبعد از (ميوات ) اهل دهلي هم كار را آغاز نموده واز آن جا هم جماعت بيرون مي آمد وجماعت ها به تمام مراكز ديني (يو پي ) ديو بند- سها رنپور -\_كانپور –لكهنو –تهانه بهون و گنگو ه رفتند وبعدا" تمام ( يوپي) را گشتند سپس از (يو پي) بيرون رفته وبه پنجاب – سرحد –بهار- بنگال- مدرس –بمبئي- رفتند ودر مدت چند سال تمام هندو ستان را فرا گرفتند واز شهر ها وروستا ها ي زيادي جماعت هاي تبليغي بيرون مي آمدند خداوند متعال خود مي داند كه بر اثر آن چه انقلابي پديد آمد و چه اندازه مردم دين دار شدند . در حيات حضرت مو لانا رحمه الله اين نهضت دعوت از هندوستان عبوركرده وبه حجاز –شام –بحرين –وكشور هاي ديگر رسيد و بسيار مو ثر شد سر انجام حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله در سال 1363 ه ق در گذشت وپسرمحتر مش حضرت مولانا محمد يوسف رحمه الله

جانشين وي قرار گرفت و اين نهضت تبليغ حسب سابق ادامه يافت وعالمگير شد وجماعت ها به ژاپن- فليپين-اندو نيزا –جاوه –برمه-سنگاپور –آلمان-ايران –تركيه-عراق-اردن-لبنان-مصر-سودان-عر بستان سعودي –كويت- حضر موت- يمن-آفريقا-نيجر يه –انگلستان-آمريكا –فرانسه-ليبي- تونس- الجزاير ومراكش مي رفتند.

خصو صيات حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله:

حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله داراي خصو صيات و ويژگيهاي خاصي بود از جمله آنها اينكه : 1 :يقين كا مل براخرت داشت وآن رامستحضر مي دانست از حركات و سكنات وي چنين معلوم مي شد كه جنت وجهنم را هميشه جلوي روي خود مي بيند .حضرت مولانا محمد منظور نعماني رحمه الله مي نو يسد :حضرت مولانل محمد الياس رحمه الله اگر چه به اعتبار جسم بسيار نحيف ولاغر بود اما در مورد نهضت تبليغ همان اندازه كوشش مي كرد كه اگر بلفرض جنت با نعمتهاي لا زوال ومنظر زيبا وجذاب وجهنم با عذاب هاي گونا گون وخطر ناك –منكشف شده ودرمنظرشخصي قرار گيرد و گفته سود كه اگر اين كار را انجام دادي به جنت واگر نه به جهنم انداخته خواهي شد شايد نتواند از حضرت مولانا محمد الياس در اين مورد بيشتر كوشش كند .

2: صفت دوم مولانا سوز درون وبلند همتي بود چون ويراني ديني وگمراهي وجهالت وبد علمي مردم را تصور مي كرد در درون خود ومانند ماهي در پي آب پريشان وبي قرار بود حضرت مولانا ابو الحسن ندوي رحمه الله مي فرمايد برخي مواقع بر اثر درد دين وفكرآن هنگامي كه شب ها بر بستر مي خوابيد پهلو عوض مي كرد وبلند شده وراه مي رفت يك دفعه همسرش گفت چه خبر است كه هيچ خواب نمي روي؟ فرمود: اين كه خواب نمي رود يكي است اگر از جريان با خبر باشي آن وقت دو مي شوند حضرت مولانا رحمه الله تمام زندگي خودراجهت نشرواشاعت دين وقف نمود وبا كمال شوق درراه تبليغ كار مي كرد و قر بان شدن خود را در اين راه بزرگترين افتخار وسعادت مي دانست و سختي ها ومشقات را در اين مورد با بلند همتي مي پذيرفت

3 :صفتي ديگر وسيع القلبي حضرت مولانارحمه الله بود كه براثرآن اهل هرفكرومكتب اسلامي با او نز ديك مي شد وبااين نهضت مي پيوست حضرت مولانا رحمه الله چنان وسيع النضر وعالي ظرفيت بود كه اگر در دل مسلماني به اندازاه ذره اي ايمان وجود داشت اورا بسيار احترام مي گذاشت بدين خاطر بود كه تو ام باحوزه هاي علميه اهل مدارس دولتي ودانشگاهها هم در اين جماعت شركت كرده ومشغول به كار شدندوعلاوه بر علما ومشايخ كر مندان اداره جات كشاورزان تجاروهر نوع مردم در اين جماعت تبليغي منسلك شده وهر شخصي به اندازه استعداد وتوان خود استفاده نمود اكرام مسلم يكي از اصول مهم حضرت مولانا رحمه الله بود وبه تمام كار كنان تبليغي جهت رعايت اين تا كيد اكيد مي فرمود جماعت هاي ديني ومذهبي در اين زمان با يكديگر بعد ونفرت دارند ويكي از علل افتراق وتشتت مسلمانان اين است كه هر جماعت خود رااز همه بهتر وجامع تمام محاسن وخوبي ها مي داند وجماعت ديگر را از هر نوع خوبي محروم وسرچشمه ي تمام خرابيها مي داند حضرت مولانا رحمه الله اكرام مسلم راجزو اصول اساسي اين جماعت گذاشته واين فتنه را ريشه كن ساخت وپا يبند اين اصل را براي هرشخص لازمي قرار داد . بر عكس دستور اين زمان كه مردم خود رامجموعه محاسن وديگران رامجموعه معايب مي فهمند حضرت مولانا در اين مورد تاكيد فرمود كه هر شخص عيوب خود رامحاسبه نموده وخوبيهاي ديگران را نگاه كند يكدفعه در مكتوبي كه براي شخصي مي نو شت چنين به رشته به رشته تحرير در اورد:هر شخص وهر مسلمان مقداري خوبي وبدي دارداگر بدي هاي شخص پرده پوشي ونظر انداز شوند وبر اثر خوبي ها يش اكرام شود بسياري از فتنه ها برطرف وهزاران خوبي بنيانگذاري خواهد شد.

وفات:

حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله در سال 1363 ه ق شب پنج شنبه قبل از اذان فجر در ( نظام الدين) جان به جان آفريد انا لله وانا اليه راجعون و بعد از نماز فجر روز بعد عمامه حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله بر سر پسرش حضرت مولانا محمد يوسف رحمه الله كه از هر جهت شايستگي داشت نهاده شد.

تجهيز وتكفين:

مراسم غسل وتجهيز وتكفين با رعايت سنن و مستبحات توسط علما و فقها انجام پذيرفت ونماز جنازه اش همراه جمعيت بزرگي به امامت شيخ الحديث علامه محمد زكريا رحمه الله خوانده شد ودرقسمت جنوب مسجد جنب پدرش وبرادرش به خاك سپرده شد.

باز ماندگان:

حضرت مولانا محمد الياس رحمه الله بعد از خود يك پسر به نام مولانا محمد يوسف رحمه الله كه بعدا" جانشين وي قرار گرفت ويك دختر (همسر شيخ الحديث مولانا محمد زكريا رحمه ا لله) بطور يادگار گذاشت . واز نظر روحاني ومعنوي تمام كاركنان دعوت و تبليغ براي هميشه يادگار زنده اوهستند.